

# تکلیف به نجات جان افراد در معرض خطر و ضمانت‌اجراهای آن در آرای فقهای امامیه

بهنام غفاری فارسانی\*

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۴

## چکیده

نجات جان انسان‌ها به هنگام بروز خطر، از جمله بارزترین اعمال نیکی است که گذشته از اخلاق، دین مبین اسلام نیز سفارش بسیاری به آن کرده است. فقهای امامیه عمدتاً در قالب چند مثال نظیر «اطعام مضطر» و «التقاط لقیط» به این موضوع اشاره داشته‌اند لکن همه جوانب آن مورد بررسی قرار نگرفته است. اگرچه، نظر مشهور فقها بر وجوب حفظ و نجات جان دیگران است اما اکثراً متعصماً حکم وضعی ترک این واجب نگردیده‌اند. در این میان، برخی ضمان تارک را به دلیل عدم استناد مرگ قربانی به ترک فعل او رد کرده‌اند و معدودی نیز قائل به مسؤولیت او شده‌اند. فقهای معاصر در فرض مذکور، به مسؤولیت کیفری فرد خوددار در حدّ تعزیر بمایراه الحاکم نظر داده‌اند. تحوّل مهمی که در این زمینه در فتاوی برخی فقهای معاصر در حال تکوین می‌باشد تمایل آنها به پذیرش رابطه سببیت عرفی به جای رابطه علیت فلسفی و طبیعی است؛ لذا در آرای این عده، ترک فعل محض نیز می‌تواند تحت شرایطی موجب استناد مرگ قربانی به رفتار تارک و در نتیجه، ایجاد مسؤولیت کیفری و مدنی برای وی شود. در تحولات قانونی نیز همین رویکرد به تأیید قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رسیده است.

**واژگان کلیدی:** نجات جان، تکلیف به نجات، خودداری از کمک، ترک فعل، فقه امامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\*دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران.

## مقدمه

نجات جان انسان‌ها آنگاه که در معرض خطر قرار گرفته‌اند، مورد تأکید فراوان اخلاق و منادیان کرامت انسانی است. در آموزه‌های سه آیین یهودیت، مسیحیت و اسلام، کمک کردن به یکدیگر و نجات جان هم‌کیشان به هنگام خطر، وظیفه دینی هر انسان متدین دانسته شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: غفاری، ۱۳۸۷، صص ۸۲ به بعد)؛ اما به جرأت می‌توان گفت که تعالیم اسلام، در خصوص تعاون و همیاری میان انسان‌ها بسیار متکامل‌تر از دو آیین دیگر است. فقهای امامیه نیز به همین مناسبت به این موضوع توجه داشته‌اند و در کتاب‌های خود به بررسی جوانب مختلف آن پرداخته‌اند.

به لحاظ اهمیت حیات انسان‌ها، در سال ۱۳۵۴ ماده واحده‌ای تحت عنوان «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» به تصویب رسید. این قانون، تحت شرایطی برای کسانی که از کمک به افراد در معرض خطر جانی خودداری می‌ورزند مجازات تعیین کرده است. بند اول قانون فوق مقرر داشته است: «هرکس، شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود، کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام، خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری نماید، به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد».

نوشتار حاضر به مطالعه پیرامون تکلیف به نجات افراد در معرض خطر و تبیین جایگاه آن در اندیشه فقهای امامیه پرداخته و با غور در آرای این اندیشمندان، سعی در بررسی ضمانت‌اجراها یا مسؤولیت‌های ناشی از ترک نجات جان دیگری در فقه دارد.

## ۱) جایگاه تکلیف به نجات جان دیگری در فقه امامیه

در بررسی جایگاه تکلیف به یاری رساندن و حفظ جان یکدیگر در فقه، ابتدا باید به آیات قرآن کریم (کتاب) و سپس روایات متعدد وارده در این خصوص اشاره داشت. با این حال، با توجه به اینکه پیشتر و در جای دیگری به طور مفصل به این موضوع پرداخته شده است از تکرار آن مطالب پرهیز می‌شود (غفاری، ۱۳۸۷، صص ۱۰۰ به بعد) و تنها به اختصار بیان

می‌گردد که قرآن کریم سرشار از آیاتی است که انسان‌ها را به عمل صالح و نیکو و تعاون اجتماعی سفارش می‌کند.<sup>۱</sup> برآورده ساختن حاجت دیگری و کمک کردن به دیگران به هنگام ضرورت، به ویژه زمانی که هستی و جان آنان در خطر است، از مصادیق بارز عمل صالح است. خداوند متعال در آیه شریفه دیگری نیز می‌فرماید: «به بنی اسرائیل اعلام کردیم که هرکس یک انسان را بکشد بدون اینکه او کسی را کشته باشد و یا فسادی در زمین کرده باشد، گویا همه انسان‌ها را کشته است و هرکس انسانی را زنده کند (از مرگ برهاند) گویا همه انسان‌ها را زنده کرده است» (مائده، ۳۲). با این آیه، قرآن کریم بیش از پیش ارزش حیات یک انسان و اهمیت حفظ آن را یادآور می‌شود.

در سخنان ائمه اطهار (ع) نیز تعداد احادیثی که به موضوع بحث اشاره و به آن سفارش می‌کنند بیش از حد شمار است (برای نمونه رک: حر عاملی، ۱۴۰۱، ج ۱۱، صص ۵۶۶-۵۸۲؛ احسانی، ۱۳۰۴، ج ۱، ص ۳۶۹؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۲۴۲ و کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۷۴). در این روایات، پیشوایان دینی ما مکرراً بر دست‌گیری از یکدیگر و کمک به هم‌نوع تأکید فرموده و وعده اجر اخروی فراوان برای آن داده‌اند. وانگهی عمدتاً از لسان مبارک حضرت امام صادق (ع)، از عقاب اخروی شدیدی برای کسانی که از کمک به افراد محتاج سرباز می‌زنند، خبر داده‌اند که خود از اهمیت این وظیفه اخلاقی و مذهبی حکایت دارد. با بیان این عقوبت‌ها مشخصاً از دیدگاه ایشان، هر انسانی به هنگام توانایی، شرعاً تکلیف به یاری رساندن به هم‌نوع خود و نجات جان افراد دیگر به وقت ضرورت را دارد و اقدام به آن بر او واجب می‌باشد. از جمله از امام صادق (ع) نقل است که فرموده‌اند: «من أغان علی قتل حرّ مسلم بشطر کلمه، جاء یوم القیامه مکتوباً بین عینه: آیس من رحمه الله»: هرکس که به قتل مسلمانی کمک کند حتی به اندازه نیم کلمه، روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که در پیشانی او نوشته شده است: «مأیوس شده از رحمت خداوند».<sup>۲</sup>

۱- «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» (نخل، ۹۰)؛ «اعملوا صالحاً» (سبا، ۱۱)؛ «و أفعالوا خیراً» (حج، ۷۷)؛ «و تعاونوا علی البر و التقوی» (مائده، ۲)؛ «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجُنُبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء، ۳۶).

۲- این روایت، گاه منسوب به پیامبر اکرم (ص) و با اختلاف ناچیزی در کتب مختلفی نقل گردیده است نظیر: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۶۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۹۴؛ نجفی، ۱۳۶۹، ج ۳۶، ص ۴۲۲. در منابع زیر،

برخی فقها نظیر شیخ طوسی با استناد به همین روایت، نجات ندادن مسلمانی که در مهلکه‌ای گرفتار و جانش در خطر است را کمک به مرگ او دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، صص ۲۸-۳۱)؛ بنابراین به موجب این حدیث، ناظری که یاری نرساند، به عقاب شدید اخروی گرفتار خواهد شد.

به جز آیات و روایات، رد پای تکلیف به نجات جان دیگری در آرای فقهای امامیه نیز دیده می‌شود. در بررسی آرای فقها در مقام پاسخ به دو پرسش مهم هستیم؛ اولاً، آیا از نظر فقهای امامیه، مردم «مکلف» به نجات هم‌نوعی هستند که جان او در معرض خطر قرار گرفته است؟ به دیگر سخن، آیا نجات جان دیگری، «واجب» است یا خیر؟ و اگر پاسخ مثبت است شرایط ایجاد این تکلیف شرعی کدامند؟ ثانیاً، در صورت عدم امتثال، چه ضمانت‌اجراهایی در انتظار تارک است؟

پاسخ سؤال اخیر، در قسمت دوم این نوشتار ارائه خواهد شد؛ اما در پاسخ به سؤال نخست باید گفت: در فقه امامیه، در مورد وجوب یا استحباب نجات جان دیگران اختلاف‌نظرهایی میان فقها مشاهده می‌شود، هرچند عقیده مشهور را باید بر وجوب آن دانست. در باب شرایط ایجاد تکلیف به نجات نیز تصریحی صورت نگرفته است. با این‌همه، از برخی عبارات فقها این شرایط به‌طور تلویحی قابل استنباط هستند. پیش از بررسی این نظرات لازم به ذکر است که فرض موردنظر در این پژوهش، به ترک فعل محض اختصاص دارد؛ یعنی مواردی که تارک، بدون آنکه خطر را برای قربانی ایجاد کرده باشد یا به دیگر سخن، بدون آنکه مرتکب فعل یا امر وجودی در این ارتباط شده باشد و خطری نیز متوجه خود او باشد با وجود فوریت و ضرورت کمک، صرفاً از یاری کردن و نجات دادن جان انسان در معرض خطر خودداری کرده است؛ به بیان روشن‌تر، سخن از تکالیف و مسؤولیت‌های فردی است که نه مقتضی مرگ دیگری را فراهم ساخته و نه شرط آن بوده؛ اما در حالی که موقعیت «مانع» را داشته، از وقوع این نتیجه جلوگیری نکرده و «مانع مرگ دیگری نشده است».

فقه امامیه، برای حفظ نفس محترمه و حرمت دم مسلم، اهمیت ویژه‌ای قائل است،

این حدیث از زبان مبارک رسول اکرم (ص) نقل گردیده است: شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۴؛ قاضی ابن براج، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۸؛ احسائی، ۱۳۰۴ق، ج ۲، ص ۳۳۳.

به گونه‌ای که در بسیاری از موارد، احکام وجوب یا حرمت در صورت تزامم با حفظ جان خود یا دیگری تخصیص یافته‌اند؛ با این حال، بحث از نجات جان دیگری، عنوان یک باب و موضوع مستقل را در کتب فقهی نیافته است و باید اذعان داشت که مسائل مختلف مربوط به آن، در کلام فقها به شکل تنقیح نشده باقی مانده است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۵۸)؛ چراکه فقهای امامیه، به مسأله تکلیف یا عدم تکلیف به نجات جان اشخاص در معرض خطر، تنها در قالب چند مثال ساده و در اثنای سایر مباحث اشاره نموده‌اند و به طور جداگانه و منسجم به آن نظر نداشته‌اند؛ برای مثال، در بحث تزامم میان تکالیف و ممتنع بودن جمع میان دو فرمان (در حالی که یکی بر امر و دیگری بر نهی دلالت دارد)، فرض رایجی که به عنوان تمثیل ذکر می‌شود عبارت است از تزامم میان وجوب نجات جان غریق (إنقاذ الغریق) و حرمت ترک نماز یا حرمت ورود به ملک غیر بدون اذن مالک. در فرض مذکور، به لحاظ اهم بودن امر، حکم به تقدّم آن داده می‌شود؛ برای نمونه گفته‌اند: «هرگاه انسانی در حوضی بیفتد که در منزل کسی واقع شده است و مشرف به غرق شدن باشد نجات او بر همه واجب است و بلکه از اهم واجبات الهی است...؛ اگر مالک، از نجات و دادن اذن دخول خودداری کند، ورود به منزل او ولو بدون اذنش جایز و بلکه واجب است؛ به خاطر اهمیتی که نجات نفس محترم دارد و این امر بدیهی است» (خویی، ۱۴۱۱ق، ج ۸، ص ۴۸). از این عبارت استنباط می‌شود که حکم نجات جان غریق، در نزد فقهای که متعرض این مثال شده‌اند وجوب است.

به همین ترتیب، در بحث اعتکاف گفته شده است که اگر معتکف جهت ادای فریضة واجب، اعتکاف را ترک کند باطل نمی‌شود و برای فریضة واجب، ادای شهادت یا نجات غریق را مثال زده‌اند (علامه حلی، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۶۳۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۹۰).

مورد دیگری که در آن فقها به طور تلویحی از وجوب نجات جان دیگری سخن به میان آورده‌اند لزوم انداختن کالاها از جانب مالک به هنگامی است که کشتی در حال غرق می‌باشد حال آنکه حکم اولیه، نهی از اضاعت مال است. «اگر کشتی در آستانه غرق قرار گرفت، انداختن بعضی از کالاها به دریا مجاز است و انداختن هرچه که فاقد روح است برای نجات جانداران واجب است. انداختن حیوان، زمانی که هدف با انداختن سایر اشیا حاصل می‌شود، مجاز نیست و اگر نیاز به انداختن حیوانات باشد، انداختن چارپایان بر انسان‌ها مقدم است» (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۵۳). بدین

ترتیب، در موارد فوق، وجوب حفظ نفس محترمه، حکم طاری و ثانویه‌ای است که حکم اولیه را برداشته است؛ زیرا «احکام ثانویه، به سبب حصول ضرر یا حرج یا اکراه یا اضطراب یا تراحم میان اهم و مهم و تقدّم اهم همانند تقدیم وجوب نجات نفس محترمه از هلاکت بر حرمت تصرف در مال غیر بروز پیدا می‌کنند» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۲).

افزون بر موارد فوق، دو فرض سنتی دیگر تحت عنوان «إطعام مضطر» و «إلتقاط لقیط» در بسیاری از کتب فقهی شیعی یافت می‌شود که در ذیل آنها فقها با تفصیل بیشتری به ذکر عقاید خود پیرامون موضوع نجات جان یکدیگر به هنگام بروز مخاطرات پرداخته‌اند. در این دو فرض خاص فقها در مقام پاسخ به این سؤال مقدّر که آیا فرد موردنظر در آن شرایط ملزم به نجات جان دیگری می‌باشد یا خیر، خود را در مقام بیان یافته و نظراتشان را ابراز داشته‌اند. البته، در این دو فرض خاص نیز مانند بسیاری دیگر از فروع فقهی، میان فقها اختلاف نظر است. از آنجا که در پژوهش دیگری، اقوال فقها پیرامون این دو فرض به تفصیل گردآوری شده و مورد تحلیل قرار گرفته است (غفاری، ۱۳۸۷، صص ۲۳۴ به بعد)؛ لذا در ادامه تنها به نتایج حاصل از تحقیق مزبور تا آنجا که برای ورود به قسمت دوم این نوشتار لازم است اشاره می‌شود.

مثال رایجی که در کتب برخی از فقهای امامیه آمده و مرتبط با موضوع تکلیف به نجات جان اشخاص در معرض خطر می‌باشد، فرضی است که در آن، فردی از فرط گرسنگی به حالت اضطراب دچار و نیازمند طعام دیگری می‌شود، در حالی که این مقدار غذا فراتر از نیاز مالک می‌باشد؛ در واقع، بین حق حیات فرد گرسنه و حق مالکیت دیگری، تعارضی رخ می‌دهد که در حل آن، فقها به اتفاق نظر نرسیده‌اند. از آنجا که این فرض، خصوصیتی ندارد می‌توان حکم صادره در آن را به سایر موارد مشابه که در آنها راجع به وجود تکلیف به نجات جان دیگری تردید می‌شود تعمیم داد. در باب حکم تکلیفی اطعام مضطر، دو عقیده ابراز شده است. معدودی نظر بر استحباب و عدم وجوب آن دارند ولی در مقابل می‌توان گفت: مشهور فقها تحت شرایطی قائل به وجوب این امر می‌باشند.

اما در خصوص فرض دوم باید خاطر نشان کرد که التقاط یعنی برچیدن و از زمین برداشتن، در اصطلاح فقهی به معنای برداشتن شیء گمشده و به ویژه طفل گمشده یا رها شده به کار رفته است. به این طفل اصطلاحاً «لقیط» اطلاق می‌شود. در مورد اینکه «لقیط» دقیقاً شامل چه کسانی می‌شود میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. قدر متیقن این

است که شامل صغیر غیرممیز می‌شود. اختلاف دیگری که فقها در فرض مذکور دارند پاسخ به این پرسش است که آیا التقاط لقیط در مورد کسی که به علت گم یا رها شدن و عدم توانایی در محافظت از خود، ممکن است جانش در معرض خطر باشد، بر کسی که او را می‌یابد واجب است یا خیر؟ در این باره فقها عمدتاً قائل به دو نظر شده‌اند و در حالی که معدودی عقیده بر استحباب دارند، مشهور به وجوب کفایی التقاط لقیط نظر داده‌اند.

## ۲) ضمانت‌اجراهای ترک نجات جان دیگری در فقه امامیه

گفته شد که در سخنان ائمه اطهار علیهم السلام، عقوبت‌های اخروی شدیدی بابت عدم نجات جان دیگری تعیین شده است، اما بیشتر فقهایی که به وجوب حفظ نفس انسان در بحث اطعام مضطر و التقاط لقیط و یا سایر مصادیق این فرض نظر داده‌اند، متعرض حکم وضعی و مسؤولیت دنیوی ترک‌کننده این تکلیف شرعی نشده‌اند؛ در حالی که جای طرح این پرسش مهم و پاسخ به آن وجود داشت که آیا خودداری‌کننده از نجات جان دیگری به هنگامی که شرعاً مکلف به انجام آن بوده است، در صورت مرگ مضطر یا لقیط و یا به طور کلی فرد محتاج کمک، مرتکب قتل او گردیده است و آیا ضمانی بر عهده دارد یا خیر؟ از میان فقهای غیر معاصر، تنها معدودی از آنها در فرض اطعام مضطر به این موضوع نظر داشته‌اند که آرای آنان در سه قسم مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. اما از آنجا که فقهای معاصر، به موجب استفتائات به عمل آمده در رابطه با برخی از مصادیق شایع موضوع، بیشتر متعرض آن شده‌اند، جداگانه به اقوال آنها اشاره خواهد شد. در این قسمت صرفاً مصادیقی مد نظر است که در آنها با ترک فعل محض مکلف مواجه هستیم؛ بنابراین، سایر فروع از حیثه بحث خارج‌اند:

### ۱-۲) آرای فقهای غیر معاصر

آرای این عده از فقها را می‌توان در سه قسم مورد بررسی قرار داد:

#### ۱-۱-۲) ضمان مالی محدود فرد خوددار

احتمالاً علامه حلی، نخستین فقیه شیعی است که در بحث اطعام مضطر به ضمان صاحب طعام توجه می‌کند. وی بر خلاف فقیهان گذشته، تنها به بیان حکم تکلیفی مالک اکتفا نمی‌کند بلکه حکم وضعی قضیه را نیز روشن می‌سازد و می‌نویسد: «اگر کسی به طعام یا

آب متعلق به دیگری نیاز فوری پیدا کند و آن را از او تقاضا کند در صورتی که مالک از آن بی نیاز باشد، با این حال مضطر را از آن منع کند،<sup>۱</sup> ضامن آن چیزی است که از او طلب شده؛ چراکه مضطر به واسطه اضطرار خود به آن طعام یا آب سزاوارتر می‌گردد و حق دارد تا آن را از مالک به زور بستاند. پس اگر مالک از او مضایقه دارد، بدلیل منع مضطر از آنچه که استحقاقش را داشته سبب فوت وی شده است، اما اگر مضطر مطالبه نکند مالک، ضمانی بر عهده ندارد و به همین ترتیب، هرگاه کسی، انسانی را در معرض خطر مهلک مشاهده کند و با وجود توانایی او را نجات ندهد، ضمانی بر عهده ندارد<sup>۲</sup> (علامه حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۲۶۶).

اگرچه علامه، به عنوان یک قاعده کلی، به عدم مسؤلیت کسی که انسانی را در معرض خطر مشاهده می‌کند اما با وجود توانایی، او را نجات نمی‌دهد نظر دارد با این حال، در فرض تقاضای مضطر و امتناع مالک، به ضامن بودن مالک رأی می‌دهد؛ البته این ضمان در باور او محدود و به میزان طعامی است که از مضطر دریغ شده است.<sup>۳</sup> از نظر وی دلیل مسؤلیت مزبور این است که گرسنه به سبب اضطرارش نسبت به طعام مستحق‌تر از مالک می‌شود (در صورت بی‌نیاز بودن مالک)؛ لذا وضع او به کسی می‌ماند که اگر مال خود را در دست دیگری یافت، می‌تواند آن را هر چند با توسل به زور، پس بگیرد. به همین دلیل نیز اگر در این نزاع، مضطر هلاک شود فوت او من غیر حق و عدوانی خواهد بود.

۱- ممکن است کلمه «منع» این تصور را پدید آورد که مسأله به فرضی اختصاص دارد که در آن، مالک با ارتکاب رفتار مثبت، مانع دستیابی مضطر به طعام می‌شود و آن را از دسترس او دور می‌کند. با این حال، از سیاق عبارات و جملات بعدی و همچنین شرح این فرض در نوشته‌های سایر فقیهان به خوبی استنباط می‌شود که عبارت «منع»، به ترک فعل محض مالک و صرف ندادن طعام نیز قابل اطلاق است.

۲- در کتب مشهور فقه حنبلی یعنی المغنی و شرح الکبیر این عقیده (ضمان به میزان آنچه که از مالک طعام مطالبه شده) به عمر بن خطاب نسبت داده شده است: این قدامه، بی‌تا، ج ۹، صص ۵۸۰ و ۵۸۱؛ این قدامه المقدسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۰۲ و البهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۶. در منابع مزبور نظرات دیگری نیز در این ارتباط ذکر شده است؛ از جمله اینکه احمد حنبلی معتقد به دیه در مال مالک می‌باشد؛ چراکه منع مضطر از آنچه که استحقاقش را داشته سبب مرگ او شده و امتناع مالک طعام نیز عملی عمدی و غالباً کشنده بوده است.

## ۲-۱-۲) عدم ضمان فرد خوددار

شهید ثانی، از جمله افراد قائل به این نظر است. وی می‌نویسد: «در فرض وجوب مالک به اعطای مال خود در صورت امتناع، مضطر محق خواهد بود تا با وی جهت اخذ آن گلاویز شود؛ در این صورت اگر مالک مضطر را بکشد، قصاص بر او جاری می‌شود و اگر او را از طعام منع کند و مضطر به سبب گرسنگی فوت نماید، در اینکه آیا مالک ضامن آن است یا خیر، دو وجه است؛ از یک سو فعلی که کشنده باشد، از جانب او حادث و صادر نشده و از سوی دیگر، ضرورت و اضطرار برای مضطر حقی در مال مالک ثابت می‌کند که گویی وی از طعام خودش منع شده است» (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۱۱۸). اما در اینکه کدام یک از دو وجه، أصح است توقف می‌کند. وی سپس در جای دیگر بدون تمسک به دلیل خاصی، نظر خود را بر عدم ضمان صاحب طعام اعلام می‌نماید. او در فرضی که چند نفر سوار کشتی هستند و کشتی مشرف به غرق می‌شود اما یکی از آنان بر خلاف تکلیفش، اموال خود را به دریا نمی‌اندازد می‌نویسد: «پس اگر نیندازد تا کشتی غرق شود، مرتکب گناه شده است، اما ضمانی بر عهده ندارد همانند صاحب طعامی که مضطر را طعام نمی‌دهد تا هلاک شود» (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۳۸۳).

صاحب جواهر نیز به فرض فوق نظر دارد و پس از ذکر همان دو وجهی که شهید بدان‌ها اشاره کرده است (یعنی عدم ضمان، به لحاظ آنکه فعل کشنده‌ای از مالک صادر نشده و ضمان، از این جهت که ضرورت در مال مالک برای مضطر حقی را ثابت می‌نماید که گویی مالک، او را از طعام خودش محروم داشته است) بدون آنکه استدلال خاصی را برای عقیده خود ابراز دارد، می‌نویسد: «بر تو ضعف وجه دوم [یعنی ضمان مالک] پوشیده نیست» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۵۳). صاحب جواهر همچنین در فرض انداختن اموال به دریا جهت حفظ جان کسانی که سوار بر کشتی هستند، عقیده دارد که صاحب مال در صورت خودداری و غرق کشتی، مرتکب گناه شده است اما ضامن نیست؛ همانند صاحب طعامی که به مضطر غذا نمی‌دهد تا هلاک شود. وی این حکم را به سایر موارد مشابه نیز سرایت می‌دهد و می‌نویسد: «هرکس که توانایی رهایی انسانی از مهلکه را داشته باشد اما چنین نکند، گناه کرده است اما به دلیل اصل و غیر آن، ضمانی بر عهده ندارد» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۵۳). این فقیه در مخالفت با علامه که صاحب طعام را ضامن «المطلوب منه» می‌داند، بر این باور است که پذیرش نظر علامه دشوار است؛ چراکه

افعالی که شارع بر آنها ضمان را بار نموده، مباشرت و تسبیب و غیر آن دو است؛ حال آنکه ترک حفظ نفس از آفات در زمره هیچ‌یک از این افعال قرار نمی‌گیرد؛ اگرچه حفظ نفس محترم واجب است، اما تنها اثم بر ترک آن مترتب خواهد بود و نه ضمان؛ چراکه بر ترک وجوب شرعی، گناه مترتب می‌شود نه ضمان؛ لذا عدم نجات جان غریق و اطفای حریق، اگر چه مقدور باشد، بر آن ضمان بار نمی‌شود؛ زیرا علت تلف، چیز دیگری بوده و ترک در زمره شرایط است [و نه اسباب] (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۳، ص ۱۵۳). علامه حلی نیز همان‌گونه که عبارت وی آورده شد، در صورت عدم مطالبه مضطر، به ضامن نبودن مالک عقیده دارد و این حکم را در تمامی موارد مشابهی که کسی انسانی را در مهلکه می‌بیند و او را نجات نمی‌دهد، جاری می‌داند.

نکته مهم در اینجا آن است که نظر شهید ثانی و صاحب جواهر بر عدم ضمان در حالی بیان می‌شود که اکثر فقیهانی که به وجوب اعطای مال از سوی مالک جهت حفظ نفس مضطر حکم داده‌اند، به قاعده حرمت اعانه بر اثم، که مستند آن روایت «من اعان علی قتل مسلم ولو بشطر کلمه...» می‌باشد، استناد می‌جویند و از منظر آنان، ترک کمک کردن مالک به مضطر و امتناع وی از اعطای مال خود که بدان نیازمند نیست، «کمک» به «قتل» او است. استناد به این روایت به این معنا است که در نظر آنان، مالک با ترک یاری خود، به مرگ مضطر کمک کرده و در آن به نوعی «مؤثر» بوده است؛ بدین ترتیب، بین ترک یاری مالک و مرگ مضطر، رابطه سببیتی ایجاد می‌شود. علامه حلی نیز در کتاب تحریر، به این رابطه سببیت اشاره دارد و در بحث التقاط لقیط و وجوب آن را در این می‌داند که ترک آن، «اتلاف» نفس محترمه را در پی دارد.<sup>۱</sup> با این همه، صاحب جواهر در مثال‌های صدرالذکر که مفروض در آنها چیزی جز ترک آنچه که واجب بوده است نمی‌باشد، وجود رابطه سببیت را رد کرده است و علت تلف را عاملی غیر از صرف ترک افعال فوق به شمار می‌آورد.

۱- «لقیط کودک گمشده‌ای است که سرپرست (کفیل) ندارد و به اعتبار این که رها شده یا فرار کرده، منبوذ نیز نامیده می‌شود. التقاط وی واجب کفایی است. به خاطر این که موجب صیانت نفس او از هلاکت می‌شود و در ترک آن، اتلاف نفس محترمه است و خداوند فرموده است: «تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» و نیز «واقلوا الخیر» (علامه حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۲۷۰).

### ۳-۱-۲) ضمان فرد خوددار بابت دیه قربانی

در یکی دیگر از مصادیق خاص مسأله، *قاضی ابن براج*، از علمای شیعی در قرن پنجم، حکم به پرداخت دیه قربانی داده است و در فرضی که کسی از جماعتی طلب آب می کند و در حالی که آن قوم متمکن از سیراب کردن او بوده اند او را ترک می کنند و به او آب نمی دهند تا فوت می شود، آنان را مکلف به پرداخت دیه می داند (قاضی ابن براج، ۱۴۰۶ق، ص ۴۹۸).

*محدث نوری* و *قاضی نعمان* نیز حکم به پرداخت دیه در چنین فرضی را در دو نوبت، به قضاوت های *امیر مؤمنان علی علیه السلام* منتسب کرده اند (محقق نوری الطبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۳۳۲؛ قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۴۲۳). با این وجود، روایت مذکور ظاهراً جز در کتاب المهدب، در دیگر کتاب های فقهی شیعی راه نیافته و مورد توجه فقهای متقدم و متأخر واقع نشده است. شایان ذکر است که قضاوت مزبور، در کتاب های اهل سنت بیشتر نقل و مورد استناد واقع شده است، لکن با این تفاوت که حکم به پرداخت دیه در آن به *عمر بن خطاب* منسوب شده است.<sup>۱</sup> شاید به همین دلیل نیز مورد توجه فقهای شیعه قرار نگرفته است.<sup>۲</sup> لذا، باید عقیده موصوف را دست کم در بین فقهای غیر معاصر، نظری شاذ تلقی کرد؛ به ویژه آنکه حکم به پرداخت دیه به معنای پذیرش وقوع قتل از ناحیه فرد خوددار است.

۱- برای نمونه بنگرید به: البهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۶؛ ابن حزم الاندلسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۲۲؛ متقی هندی؛ بی تا، ج ۱۰، ص ۱۱۵؛ بیهقی، بی تا، ج ۶، ص ۱۵۳. ابن حزم که به نحله فکری ظاهرین تعلق دارد در جایی که آن قوم می دانستند وی آبی ندارد و در حالی که در نزد آنها آب موجود بوده است ولی او را ترک کنند آنان را (خواه تعدادشان زیاد باشد یا کم) مرتکب قتل عمد و مستحق قصاص می داند؛ چراکه آب را از او دریغ داشته اند تا آنکه مرده است. اما اگر ندانند که آب نداشته است در حالی که قادر بر سیراب کردن او بوده اند وی قتل را خطایی به شمار آورده و رای به پرداخت دیه از سوی عاقله آنان و پرداخت کفاره از سوی خود آنها می دهد. (ابن حزم الاندلسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۲۳). وی برای این موضع خود از جمله به آیه شریفه «تعاونوا علی البر و التقوی» و «لاتعاونوا علی الاثم و العدوان» تمسک می جوید. در فقه مالکی نیز گفته شده است هرگاه کسی اضافه آب خود را از مسافری دریغ کند با وجود آنکه می داند این منع برای وی مجاز نیست و اگر به او آب ندهد می میرد، هر چند با دست خود او را نکشته اما او را به قتل رسانده است. (الدسوقی، بی تا، ج ۴، ص ۲۴۲؛ همچنین ر.ک: الکیلانی، ۲۰۰۵م، صص ۲۷ و ۲۸). مذهب مالکی، ترک فعل را همانند فعل، از موجبات ضمان می داند. (یادینی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸ و قاسم زاده، ۱۳۷۶، ص ۶۲). در باور برخی از حنابله نیز در موارد فوق، مالک طعام یا آب مکلف به پرداخت دیه می باشد. (البهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۶، ص ۱۶؛ الکیلانی، ۲۰۰۵م، ص ۲۶).

۲- برای دیدن توضیحات دیگری درباره این روایت بنگرید به: ساریخانی و آقابابایی بنی، ۱۳۹۰، صص ۷۹-۸۰.

## ۲-۲) آرای فقهای معاصر

برای یافتن حکم یک قضیه در فقه، نمی‌توان صرفاً به نظر تعداد معدودی از فقها بسنده کرد بلکه می‌بایست عمومات، اطلاقات و موازین فقهی نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ برای مثال، در فرض حاضر، پرسش این است که آیا می‌توان از حکم وجوب اطعام مضطر یا التقاط لقیط و به طور کلی حفظ نفس دیگری از مهلکه و در نتیجه حرمت ترک آن (الامر بالشیء يستلزم حرمة ضده)، به حکم وضعی مسؤولیت و ضمان در قبال فوت فرد در معرض خطر معتقد شد؟

در پاسخ باید گفت که برخی از فقها از بعضی احکام تکلیفی، احکام وضعی را که با آنها «ملازمه» داشته‌اند استنباط نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، شیخ انصاری از حکم تکلیفی وجوب وفای به عقود یا «أوفوا بالعقود» (مأئده، ۱)، حکم وضعی لزوم عقد را استخراج کرده است (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۵، صص ۱۷-۱۸)، اما در مورد مسأله مورد بحث، به نظر نمی‌رسد که میان حکم تکلیفی وجوب حفظ نفس و حکم وضعی ضمان تارک این تکلیف، ملازمه‌ای برقرار باشد. یقیناً، مطابق نظر فقیهانی که به وجوب این امر معتقدند، تارک مرتکب گناه شده است، اما ضمان، شرایط خاص خود را دارد و در فقه، تنها در قالب‌های خاصی پذیرفته شده است (اصل توقیفی بودن یا حصری بودن اسباب ایجاد ضمان)؛ ضمن آنکه بسیاری از احکام تکلیفی وجود دارند که با هیچ حکم وضعی همراه نیستند.

همچنین از آنجا که ترک نجات جان دیگری، از نوع ترک فعل است باید بررسی گردد که آیا چنین ترک فعلی می‌تواند از باب تسبیب موجب ضمان شود. برخی از نویسندگان در مورد موضع فقهای امامیه نسبت به ترک فعل و بار نمودن مسؤولیت بر آن، نوشته‌اند: «در فقه امامیه تنها ترک فعل‌هایی ایجاد مسؤولیت می‌کند که به صورت تفریط (ترک تحفظ) باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۷۹۸). در تعریف «ترک تحفظ» نیز گفته شده است: «ترک تحفظ به معنی خودداری از احتیاط و مراقبتی است که انسان در امور خود عادتاً و عرفاً رعایت می‌کند و اگر این مقدار از احتیاط و مراقبت را ترک کند، ترک تحفظ کرده و چنین شخصی عرفاً متعدی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۷۹۸). در جای دیگری نیز گفته شده است: «مطابق آرای فقهای امامیه، ترکی ایجاد مسؤولیت می‌کند که فعل آن مقذور بوده و وظیفه‌ای از نظر قانونی [شرعی] و عرفی در آن زمینه موجود باشد» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۶، صص ۶۵-۶۶).

این سخنان، بر تعریف مرحوم صاحب عناوین از «تفریط» که در کنار «تعدی» از آن به عنوان اسباب ضمان در فقه امامیه یاد می‌کند (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۴۶)، منطبق است. وی می‌نویسد: «و تفریط عبارة عن ترک ما یجب فعله» (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۴۸). پس ترک آنچه که واجب است، ضمان آور خواهد بود و از آنجا که مشهور فقها آن گونه که از دو مثال اطعام مضطر و التقاط لقیط بر می‌آید، با شرایطی، به وجوب نجات جان افراد در معرض خطر نظر دارند، آیا می‌توان ادعا کرد که بر مبنای فوق، خودداری از نجات جان دیگری، در فقه امامیه می‌تواند ضمان آور قلمداد شود؟

در این ارتباط، آیت‌الله موسوی اردبیلی از فقهای معاصر طی استفتایی، در پاسخ به ضمان پزشک یا نجات غریق که از درمان یا نجات جان فرد محتاج، خودداری می‌کنند، معتقدند که: «چنانچه طبیب یا نجات غریق برای مداوای مریض و نجات شناگر تعهدی داشته باشند که مریض یا شناگر یا اولیای آنها با اعتماد به این تعهد، به آن درمانگاه و طبیب مراجعه یا مشغول شنا شده‌اند و در صورتی که راه نجات در آن زمان منحصر به درمان طبیب و اقدام نجات غرق باشد و طبیب و نجات غریق با اطلاع و تمکن اقدام نکنند و مریض و شناگر فوت کنند، این دو ضامن هستند» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۹۰، ص ۲۸).

از این منظر، منشأ ایجاد تعهد اعم از آنکه موازین متقن شرعی، قانون (ماده واحده مصوب ۱۳۵۴) یا قرارداد باشد طبق قاعده، نباید در حکم مسأله تفاوتی ایجاد کند. با وجود این، ایشان در فتوای دیگری راجع به مادری که به فرزندش شیر نمی‌دهد یا کوتاهی سوزن بان از جابجایی خطوط راه آهن و پرستاری که از دادن دارو و نجات غریق که از نجات دادن غریق خودداری می‌کنند، می‌فرماید: «در تمام موارد اگر تارک فعل، تعهد و مسؤولیتی داشته و با توجه به اینکه به او مراجعه شده و او وظیفه خود را انجام نداده است می‌توان مرگ را به او مستند نمود، علاوه بر معصیت، ضامن نیز می‌باشد» (به نقل از: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۳). تأکید این فقیه بر عباراتی همچون «تعهد»، «مسؤولیت»، «وظیفه فرد خوددار» و «اعتماد و مراجعه قربانی به وی»، ظاهراً دلالت بر این دارد که صرف ریشه داشتن تکلیف فرد خوددار در وجوب شرعی حفظ جان دیگری، برای ضامن دانستن او و انتساب مرگ قربانی به رفتار وی کافی نیست و به یک «عامل» یا «رابطه اضافی» دیگر نیز همانند تعهد قراردادی یا پذیرش اختیاری مراقبت از جانب خوددار نیاز است.

از فحوای فتاوی برخی دیگر از فقهای معاصر، می‌توان مؤیداتی برای این استنباط یافت که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد. با این وجود باید اذعان داشت که حکم و استدلال فوق در میان فقهای معاصر مورد اتفاق نیست؛ چراکه پذیرش ضمان خودداری‌کننده بابت فوت فرد محتاج کمک، به معنای قاتل دانستن او و برقرار بودن رابطه سببیت میان ترک فعل وی و مرگ قربانی است که در صورت عمد، مجازات قصاص را در پی خواهد داشت؛ در حالی که فقه امامیه (دست کم تا پیش از سال‌های اخیر) بر تحقق عنوان قتل صرفاً با ارتکاب فعل، (یعنی عملی وجودی و مثبت) اصرار دارد (برای نمونه بنگرید به: موسوی خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۵۵۳ به بعد). پیش از این اشاره شد که شهید ثانی نیز به عنوان علت ترجیح عدم ضمان مالک طعام می‌نویسد: «فعلی که کشنده باشد از مالک صادر نشده است» (جیبی عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۱۱۸)؛ به دیگر سخن، همان‌گونه که صاحب‌جوهر هم خاطر نشان می‌کند، تنها فعل مثبت است که می‌تواند سبب قتل گردد و نه ترک فعل محض؛ بنابراین، در مواردی که اقدام به فعلی می‌توانست مانع فوتی شود و این فعل ترک گردیده است در باور فقهی، علت فوت، امر دیگری بوده و رابطه سببیتی با ترک آن فعل ندارد؛ به دیگر سخن، ترک فعل تنها می‌تواند «مانع» فوت باشد، نه «سبب» آن؛ زیرا از عدم، وجود برخاسته نیست. برای مثال، در فرضی که بالغی در حال غرق است و شناگر ماهری شاهد موقوف، اما اقدامی برای نجات نمی‌کند علت مرگ، غرق شدن قربانی در اثر ندانستن فنون شنا و مسدود شدن مجاری تنفسی او در نتیجه ورود آب است و نه به تماشا نشستن شناگر.

با رد قاتل بودن خودداری‌کننده از نجات، ضامن دانستن وی بابت دیه قربانی نیز منتفی خواهد بود؛ البته این بدان معنا نیست که در نزد فقها، ترک فعل محض اساساً نمی‌تواند رکن مادی قتل یا از موجبات ضمان به حساب آید، بلکه به نظر می‌رسد که دیدگاه مذکور بیشتر متأثر از این رویکرد است که در باور فقها، رابطه سببیت به معنای رابطه‌ای فلسفی<sup>۱</sup> یا رابطه‌ای طبیعی و فیزیکی میان رفتار مورد نظر و نتیجه، در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل، از آنجا که چنین رابطه‌ای میان ترک فعل محض و نتیجه برقرار نیست، قتل و ضمان نیز منتفی می‌گردد.

۱- برای تأیید این نظر بنگرید به: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱، صص ۲۸۴-۲۸۶.

با این همه، باید توجه داشت که امروزه به دلیل پیچیده شدن روابط اجتماعی، احراز رابطه سببیت، تنها در فرض ارتکاب افعال مثبت و برقراری رابطه علیت فلسفی یا طبیعی، موجب کاهش تعاون اجتماعی و عدم تدارک بخش قابل توجهی از خسارات ناروای زیان دیدگان خواهد گردید؛ امری که بر قاعده لاضرر نیز انطباق ندارد. از این رو، در نظریات جدید، ترک فعل نیز - تحت شرایطی - همانند فعل مثبت، از موجبات ورود خسارت بر شمرده می‌شود و به صرف اینکه در دیدگاه عرفی، زیان وارده متأثر از آن باشد در زمره اسباب ورود زیان به حساب خواهد آمد. امروزه در تشخیص سبب، پرسش این نیست که آیا رفتار خاصی، نتیجه معینی را به بار آورده است یا خیر؛ بلکه مهم پاسخ به این سؤال است که اگر رفتار مورد نظر نبود، آیا نتیجه حادث شده باز هم رخ می‌داد یا خیر؟ هرگاه پاسخ به این پرسش در مورد رفتار معینی منفی باشد، در حقوق مسؤولیت مدنی، آن رفتار، «سبب» (به معنای عام) محسوب خواهد شد ولو آنکه از منظر فلسفی یا علم منطقی، سبب به معنای خاص (مقتضی) نبوده و در مقام شرط<sup>۱</sup> یا مانع باشد؛ یعنی بر مبنای موازین علوم طبیعی و تجربی، نتیجه را به صورت رابطه علت و معلولی به وجود نیاورده باشد.<sup>۲</sup>

۱- برای تأیید این نظر که سبب، در حقوق مسؤولیت مدنی همواره به معنای فلسفی آن نیست و رفتاری هم که مفهوم شرط فلسفی بر آن صادق است گاه می‌تواند سبب به شمار آید، بنگرید به: کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲- این معنا به خوبی از مفاد ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر می‌آید: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند». این امر لزوماً به معنای مسؤول دانستن شرط یا مانع در همه موارد نیست بلکه پس از تشخیص سبب به معنای عام (با استفاده از معیار اگر نبود (But-for Test))، در مرحله بعد برای تشخیص «سبب مسؤول» باید از قواعد مباشر و سبب و اجتماع اسباب استفاده کرد و رابطه سببیت عرفی و متعارف را احراز نمود؛ برای مثال، در صورت وجود مباشر یا سبب به معنای خاص (سبب فلسفی)، میان آن و نتیجه، نوعاً رابطه سببیت عرفی قوی‌تری در مقایسه با شرط فلسفی برقرار است. به همین ترتیب، در صورت وجود سبب در قالب شرط فلسفی، رابطه سببیت عرفی قوی‌تری با نتیجه، در مقایسه با سبب در مقام مانع دارد؛ بنابراین، با وجود مباشر، سبب خاص یا شرط، علی‌القاعده نوبت به مانع نمی‌رسد، اما اگر هیچ یک از آنها نباشند و صرفاً با رفتار فردی مواجه باشیم که می‌توانست مانع وقوع نتیجه گردد و نشده است اولاً، مانع را باید سبب دانست و ثانیاً، رابطه سببیت نیز تحت شرایطی عرفاً برقرار است؛ چون اگر استتکاف مانع نبود نتیجه حاصل نمی‌شد. البته،

در تحولات اخیر، تمایل به پذیرش رابطه سببیت عرفی به جای رابطه علیت فلسفی و طبیعی، در آرای برخی از فقهای معاصر دیده می‌شود. صرف‌نظر از فتاوی آیت‌الله موسوی اردبیلی که سابق بر این بدان‌ها اشاره شد، مرحوم آیت‌الله بهجت نیز در پاسخ به استفتایی راجع به مسؤلیت افراد سابق‌الذکر همچون مادر، سوزن‌بان، پرستار و نجات‌غریق خوددار، معتقدند: «موارد مزبوره را اگر با علم و عمد ترک کرده، قتل عمد محسوب می‌شود ظاهراً». همچنین، آیت‌الله مکارم شیرازی، چنین فتوا داده‌اند: «در مواردی که اسناد قتل به چنین شخصی بدهند و به تعبیری دیگر، سبب اقوی از مباشر باشد مانند مثال اول و دوم، قتل عمد صادق است و احکام آن جاری می‌شود و در مثال سوم، موارد مختلف است». آیت‌الله صافی گلپایگانی هم میان فروض فوق‌قائل به تفکیک گردیده و ارتکاب قتل عمدی با ترک فعل را از سوی سوزن‌بان و پرستاری که بیمار به او سپرده شده است پذیرفته‌اند اما اسناد قتل به مادر و شناگر خوددار را رد کرده‌اند. در فتوای دیگری از همین دست، آیت‌الله سیدمحمد رضا گلپایگانی معتقد است: «در صورتی که ثابت شود فوت کودک در اثر شیر ندادن مادر بوده و مادر از ترس دایمی، کودکش را شیر نداده است، مادر قصاص می‌شود و دایمی را حبس ابد می‌نمایند» (فتاوی اخیر از این منبع نقل گردیده‌اند: حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۱، صص ۲۸۲-۲۸۳). آیت‌الله مرعشی نیز چنین بیان داشته‌اند که «چنانچه جانی فعلی را ترک کند که حیات قربانی بر انجام آن فعل مترتب است، قتل ارتكابی عمدی خواهد بود. مثلاً مادر در مدتی کودک خود را شیر نداده و این مدّت به میزانی است که کودک معمولاً در آن مدّت می‌میرد» (به نقل از: شاکری و مرادی کندلانی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴).

برآیند نظرات مذکور این است که در فروض مورد بحث، در صورتی می‌توان ناظر را بابت ترک فعل محض خود مسؤول و حتی در صورت فوت قربانی، قاتل دانست که: اولاً؛ انجام فعل مورد نظر در حیطة اختیار و توان او قرار داشته باشد.

۱- در فتوای این مرجع عالیقدر، مانع، سبب قلمداد شده و این امر، مؤیدی بر مطالب پیش‌گفته است. عرف افزون بر فقدان مقتضی و شرط و منحصر بودن مانع، رابطه سببیت مانع با نتیجه را در جایی برقرار می‌داند که مانع، بر حسب قانون یا قرارداد، تکلیفی مبنی بر انجام فعل مثبت در جهت جلوگیری از وقوع نتیجه بر عهده داشته و توانایی انجام این وظیفه را نیز دارا بوده است.

ثانیاً: وضع به گونه‌ای باشد که آخرین شانس احتراز از خسارت باشد و انجام آن فعل می‌توانست مانع ورود خسارت گردد (سبب منحصر باشد).

ثالثاً: موظف به انجام دادن آن عمل باشد.

به غیر از فتاوی‌ای آیات عظام بهجت و مرعشی که ظاهراً صرف ترک وجوب شرعی حفظ جان هم‌نوع را برای انتساب قتل و ایجاد مسؤولیت کافی دانسته‌اند، از منظر دیگران باید افزون بر تکلیف شرعی مزبور جهت برقراری رابطه سببیت، عامل و رابطه اضافی دیگری نیز در روابط قربانی و فرد خوددار احراز شود؛ نظیر تعهد قراردادی یا مراجعه قربانی و بر عهده گرفتن اختیاری مسؤولیت مراقبت از او. به نظر می‌رسد که این نتیجه، قول مشهور فقهای معاصر در فرض مسأله می‌باشد؛ چراکه در پاسخ استفتایی راجع به کسی که دیگری را می‌بیند که از فرط گرسنگی رو به مرگ است و خود مقداری غذای اضافی دارد اما از اطعام خودداری می‌نماید و مضطر فوت می‌کند، آیات عظام سیستانی، مکارم شیرازی، منتظری، سبحانی، صافی گلپایگانی، صانعی و نوری همدانی، ضمن رد انتساب قتل و ضامن بودن فرد خوددار به لحاظ اینکه واجب مهمی ترک شده است، صرفاً او را مستحق تعزیر بمایراه الحاکم دانسته‌اند (استفتائات انجام گرفته توسط نگارنده از آیات عظام؛ معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۹۰، صص ۲۷-۲۸). رد ضامن خوددار در فتاوی‌ای مذکور، احتمالاً به این دلیل است که در فرض سؤال، رابطه یا عامل اضافی مورد نظر فقها یافت نمی‌شود. به هر روی، مجازات حبس یا جزای نقدی پیش‌بینی شده در «ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴» و «ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ (بخش تعزیرات)» با دیدگاه فوق سازگاری دارد.

نهایتاً در تطبیق رویکرد یادشده با موازین حقوقی امروزی باید گفت که برخی از مواد قانونی در نظام حقوقی ایران، این امکان را فراهم می‌آورند تا با استناد به آنها، خودداری کننده از نجات جان فرد در معرض مخاطره را به هنگام تکلیف به انجام آن، حسب مورد به طور کلی یا جزئی، ضامن خسارات قربانی به حساب بیاوریم (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: غفاری، ۱۳۸۷، صص ۲۷۵ به بعد). از این حیث، منشأ تکلیف به نجات اعم از آنکه قهری، قانونی (مانند حکم ماده واحده مصوب ۱۳۵۴) یا قراردادی باشد، تفاوتی نمی‌کند و لزومی به احراز یک عامل یا رابطه اضافی نیز احساس نمی‌شود؛ به‌ویژه آنکه از

لحن عبارات مندرج در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان این‌گونه استنباط کرد که قانونگذار برای رد هرگونه شبهه‌ای، رابطه سببیت را در موارد محل بحث، مفروض دانسته است؛ لذا با وجود این ماده، مهم‌ترین ابهام برطرف شده است و سایر قیود و شرایط ایجاد مسؤولیت، باید در کانون توجه قرار گیرند. مطابق مقررۀ مزبور، «هرگاه کسی فعلی که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفۀ خاصی را که قانون بر عهده او گذاشته است، ترک کند و به سبب آن، جنایتی واقع شود، چنانچه توانایی انجام آن فعل را داشته است، جنایت حاصل به او مستند می‌شود<sup>۱</sup> و حسب مورد، عمدی، شبه‌عمدی یا خطای محض است مانند اینکه مادر یا دایه‌ای که شیر دادن را بر عهده گرفته است، کودک را شیر نهد یا پزشک یا پرستار وظیفه قانونی خود را ترک کند».

لازم به یادآوری است که ماده واحده مصوب ۱۳۵۴، تحت شرایطی، نجات جان افراد در معرض خطر را قانوناً بر عهده دیگران قرار داده است؛ بنابراین، با احراز وجود تکلیف قانونی به حفظ جان دیگری و جمع قیود مقرر در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فرد خوددار ممکن است حسب مورد به قتل عمد، شبه‌عمد یا خطای محض محکوم شود و پرداخت کل یا حداقل بخشی از دیۀ قربانی توسط مرتکب یا عاقله او نیز مورد حکم قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- این استناد، نوعاً در شرایطی است که سبب قوی‌تری وجود نداشته باشد و فردی که در مقام مانع قرار گرفته است، سبب منحصر برای جلوگیری از وقوع خسارت باشد.

## نتیجه

از مذاقه در عقاید فقهای امامیه راجع به مسأله نجات جان افراد در معرض مخاطره، نتایج ذیل قابل استنباط است:

(۱) در منابع دست اول و اصیل آموزه‌های اسلام، یعنی قرآن و سنت، تأکیدات و سفارش‌های فراوانی جهت نجات جان یکدیگر در مواقع خطر شده است؛ آن‌گونه که گاه برای خودداری‌کنندگان از انجام این تکلیف شرعی، عقوبت‌های اخروی شدیدی وعده داده شده است.

(۲) فقها، بحث از نجات جان افراد در معرض مخاطره را در دو فرض «اطعام مضطر» و «التقاط لقیط» با تفصیل بیشتری مورد توجه قرار داده‌اند. در هر دو فرض، نظر مشهور فقیهان، بر وجوب کمک به مضطر و لقیط است که جانشان در معرض خطر قرار گرفته است.

(۳) اکثر فقها (غیر از معاصرین) در فروض فوق و ترک فعل محض فرد خوددار، تنها به بیان حکم تکلیفی قضیه بسنده نموده و به مسؤولیت مدنی یا کیفری وی اشاره‌ای نداشته‌اند. تنها قاضی ابن براج، در یک فرض خاص، (خودداری جمعی از دادن آب به فرد تشنه و فوت او)، بدون آنکه استدلال ویژه‌ای ارائه کند، اعتقاد به پرداخت دیه توسط آن جمع دارد. در برخی کتاب‌های حدیث شیعی، این حکم به حضرت علی علیه‌السلام منتسب شده است. علامه حلی نیز در مسأله اطعام مضطر، به مسؤولیت مدنی و محدود مالک طعام، به میزان همان چیزی که از او مطالبه شده و او از دادن آن امتناع کرده، قائل شده است؛ اما شهید ثانی و صاحب جواهر، به عدم ضمان مالک تصریح کرده‌اند.

(۴) فقهای معاصر، علاوه بر اشاره به حکم تکلیفی قضیه در فتاوی خود، متعرض احکام وضعی فرد خوددار نیز گردیده‌اند: اولاً با فراهم بودن شرایطی به نظر می‌رسد که از حیث حکم تکلیفی وجوب حفظ جان فرد در معرض خطر، اختلافی میان فقهای معاصر وجود ندارد. ثانیاً در ارتباط با مسؤولیت مدنی و کیفری، مشهور فقها صرف ترک این واجب شرعی را برای انتساب نتیجه آن به رفتار فرد خوددار و مسؤول دانستن او کافی ندانسته و احراز یک عامل یا رابطه اضافی مانند تعهد قراردادی تارک و یا مراجعه قربانی به وی و بر عهده گرفتن اختیاری وظیفه مراقبت از او را لازم شمرده‌اند. در

صورت فقدان این رابطه، به لحاظ عدم ارتکاب فعل کشنده و عدم برقراری رابطه سببیت، انتساب قتل به فرد خوددار منتفی دانسته شده است، لکن به جهت ترک یک واجب مهم شرعی، وی را مستحق تعزیر دانسته‌اند. گرایش به پذیرش وقوع قتل و ضامن بودن کسی که بر مبنای قرارداد یا اقدام خود، از پیش مراقبت از دیگری را پذیرفته و سپس ترک وظیفه کرده است، بر ایجاد تحوّل در نظریات جدید فقهی دلالت دارد که بر مبنای آن، تحت شرایطی تمایل به پذیرش رابطه سببیت عرفی به جای رابطه سببیت فلسفی و طبیعی قابل مشاهده است.

(۵) در بند اول از «ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب ۱۳۵۴ بدون اشاره به مسؤولیت مدنی فرد خودداری کننده از کمک به افراد در معرض مخاطره جانی، با لحاظ قیودی برای چنین فردی مجازات حبس یا جزای نقدی در نظر گرفته شده است. با این حال، بلحاظ گذشت زمان مدیری از تاریخ تصویب قانون مذکور و با توجه به شرایط اجتماعی زندگی امروزی، به نظر می‌رسد که بازنگری در این ماده واحده و روزآمد نمودن مجازات مقرر در آن و اشاره صریح به مسؤولیت مدنی خودداری کننده، بر مبنای قواعد عمومی بویژه در قالب تسبیب، امری ضروری است. هرچند نباید از نظر دور داشت که با وضع ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، گام مهم و مؤثری در مسیر احراز مسؤولیت مدنی و کیفری تارک برداشته شده است؛ چراکه با استنباط از آن می‌توان در موارد وجود تکلیف قانونی یا قراردادی به نجات جان افراد در معرض خطر، برقراری رابطه سببیت میان ترک این تکلیف و مرگ قربانی را دست کم در مواردی که فرد خوددار، عامل منحصر و آخرین شانس احتراز از خطر می‌باشد و توانایی جلوگیری از بروز نتیجه را دارد مفروض دانست.

## فهرست منابع

- ۱- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی؛ *من لا یحضره الفقیه*، جلد چهارم، جامعه المدرسین، الطبعة الثانية، قم، ۱۴۰۴ق.
- ۲- ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد؛ *المحلی*، جلد دهم، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- ۳- ابن قدامه، عبدالله بن احمد؛ *المعنی*، جلد نهم، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.
- ۴- ابن قدامه المقدسی، عبدالرحمن بن محمد؛ *الشرح الکبیر*، جلد نهم، دار الكتاب العربی، بیروت، بی تا.
- ۵- احسانی، ابن ابی جمهور؛ *عوالی اللتالی*، جلد اول و دوم، مطبعة سیدالشهداء، چاپ اول، قم، ۱۳۰۴ق.
- ۶- انصاری، محمد علی؛ *الموسوعه الفقهیه المیسره*، جلد اول و سوم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۷- انصاری، مرتضی؛ *المکاسب*، جلد پنجم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ ششم، قم، ۱۴۲۵ق.
- ۸- بادینی، حسن؛ *فلسفه مسؤولیت مدنی*، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
- ۹- البهوتی، منصور بن یونس؛ *کشاف القناع*، جلد ششم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ۱۰- بیهقی، احمد ابن حسین بن علی، *السنن الکبری*، جلد ششم، دار الفکر، بیروت، بی تا.
- ۱۱- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ *مسالك الافهام*، جلد دوازدهم و پانزدهم، مؤسسه معارف اسلامیه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۶ق.
- ۱۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ *دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت* (حقوق تعهدات، عقود و ایقاعات)، جلد اول، بنیاد راستاد، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۳- حاجی ده‌آبادی، احمد؛ *ترک فعل به مثابه عمل کشنده*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷، ۱۳۹۱.
- ۱۴- حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد یازدهم، مکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، ۱۴۰۱ق.

- ۱۵- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح، *العناوین*، جلد دوم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۱۶- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ *تذکره الفقهاء*، جلد ششم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۱۷- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ *تحریر الاحکام*، جلد دوم، چاپ سنگی، ۱۳۱۴ق.
- ۱۸- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ *منتهی المطلب*، جلد دوم، نشر حاج احمد، چاپ اول، تبریز، ۱۳۳۳.
- ۱۹- خوبی، سیدابوالقاسم؛ *الطهاره*، جلد هشتم، چاپ علمیه، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۲۰- الدسوقی، شمس الدین محمد بن عرفه؛ *حاشیه الدسوقی*، جلد چهارم، داراحیاء الکتب العربیه. بی جا، بی تا.
- ۲۱- ساریخانی، عادل و آقابابایی بنی، اسماعیل؛ *ترک فعل منجر به سلب حیات توسط پزشک*، فصلنامه فقه پزشکی، سال سوم، شماره‌های ۷ و ۸، ۱۳۹۰.
- ۲۲- شاکری، ابوالحسن و مرادی کندلاتی، اسفندیار؛ *بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران*، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دفتر نخست، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
- ۲۳- طرابلسی (قاضی ابن براج)، عبدالعزیز بن البراج؛ *جواهر الفقه*، جامعه المدرسین، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.
- ۲۴- طرابلسی (قاضی ابن براج)، عبدالعزیز بن البراج؛ *المهذب*، جامعه المدرسین، چاپ اول، قم، ۱۴۰۶ق.
- ۲۵- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، جلد سوم و ششم و هفتم، چاپ مرتضوی، بی جا، ۱۳۸۷ق.
- ۲۶- غفاری فارسانی، بهنام؛ *مسئولیت مدنی ناشی از ترک نجات جان دیگری*، میزان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۷.
- ۲۷- قاسم‌زاده، سیدمرتضی؛ *مسئولیت مدنی شخص خوددار (تقصیر از نوع فعل سلبی یا ترک فعل)*، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، نشریه دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، سال دوم، شماره هشتم، ۱۳۷۶.

- ۲۸- کاتوزیان، ناصر؛ الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری، مسئولیت مدنی)، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲۹- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ *الکافی*، جلد دوم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۵ق.
- ۳۰- الکیلانی، جمال زید؛ *المسؤولیه جراء الامتناع عن تقديم الواجب العام عند الحاجه فی الفقه و القانون المسمی «إغائه الملهوف»*، مجله جامعه النجاح للأبحاث (العلوم الإنسانیه)، المجلد ۱۹(۱)، ۲۰۰۵م.
- ۳۱- متقی هندی؛ *کنز العمال*، جلد پانزدهم، مؤسسه الرساله، بیروت، بی تا.
- ۳۲- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه؛ *ویژنه نامه قوانین و مقررات*، شماره ۲۶، سال سوم، نشر قضا، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.
- ۳۳- مغربی (قاضی نعمان مغربی)، ابوحنیفه نعمان بن محمد؛ *دعائم الاسلام*، جلد دوم، دار المعارف، چاپ اول، بی جا، ۱۳۸۳ق.
- ۳۴- موسوی خمینی، روح الله؛ *تحریر الوسیله*، جلد دوم، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۳۵- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد سی و ششم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۹.
- ۳۶- نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد چهل و سوم، المکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، بی جا، ۱۴۰۴ق.
- ۳۷- نوری الطبرسی (محدث نوری)، میرزا حسین؛ *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، جلد هفتم و هجدهم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۸ق.

## **The Duty to Rescue another in Peril and Remedies of it in Shia' Jurisprudence**

Behnam Ghaffari Farsani\*

*Received: 15/7/2015*

*Accepted: 8/12/2015*

### **Abstract:**

To rescue persons in peril is one of the best acts that in addition to ethics, Islam also emphasizes too much on it. The Holy Quran and sayings of Imams are full of commands to assist each other. Shiite scholars have also considered it mainly in the form of some traditional assumptions, for example "the feeding of those who are in distress". In these hypotheses, they have purported requirements of the duty to rescue another in peril in Shiite jurisprudence. The opinion of most jurisconsults is that saving the lives of others in peril is obligatory. However, most of them have not indicated to the remedies of failing to rescue. In the meantime, some contemporary jurists refused the criminal responsibility, while few of them believed in civil responsibility. This article will survey the opinions of Shia' scholars about responsibilities for failing to rescue another in peril. Furthermore, the Islamic Penal Code of 2013 will be studied from this perspective.

**Key words:** Rescue, Duty to Rescue, Failing to assist, Responsibility for Omission, Shia' Jurisprudence.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\*Ph.d in Private Law of Tehran University.  
bghaffary@ut.ac.ir